

گرگانی با توجه به شخصیت اصلی منظومه، یعنی ویس مورد بررسی قرار گیرد و بعد هم زنان دیگری که در این داستان بنا به موقعیت خود نقش آفرینی کرده اند مورد توجه قرار گیرند. در بخش پایانی مقاله نیز نقش و نوع و جایگاه عشق در منظومه عاشقانه ویس و رامین مورد بررسی قرار می گیرد. روش کار، تحقیق کتابخانه ای بوده و با مراجعه به منابع، مطالب جمع آوری شده و به صورت تحلیل و استدلال بیان شده است.

کلید واژگان: جایگاه زن، ایران باستان، ویس، سرنوشت، عشق

مقدمه

زن در عرصه پهناور دنیای ما همواره زن بوده است و در دوران چندین هزار ساله پیدایش بر روی زمین، همواره رنج های بسیاری را بر دوش گرفته و خود را چون گوهری نمایان ساخته است. تا کنون تحقیقات بسیاری در تاریخ روزگاران باستان، برای بررسی جایگاه زن و حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی او صورت گرفته و اطلاعات مفیدی نیز به دست آمده است.

در تاریخ ایران باستان اگر شمار زنان و مردان نامی را با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که شمار زنان بسیار کمتر از مردان است و بخشی از همین شمار اندک نیز به اعتبار نام پدر، برادر و همسر است که هویت یافته اند. اما زنانی که در امر سیاست و جنگ دست داشته یا به حکومت و فرماندهی رسیده اند، چنان تاثیری در روند تاریخی داشته اند که به نظر مورخان غیرمنتظره بوده است. ورود به مسائل زنان بحثی بسیار پیچیده و فراگیر و مهم است و قدمتی به طول تاریخ بشری دارد. ما در ایران باستان، زنان فرهیخته و کارآمدی داریم که با توانمندی و هوشمندی بسیار باعث پیشرفت جوامع شده اند و با اثبات توانایی های خود به مقابله با اهانت ها و حقارت هایی که در مورد جنس زن اعمال شده، پرداخته اند و به دست خویش سرنوشت خود را رقم زده اند که «ویس» در منظومه ویس و رامین از جمله این زنان است که با نیرو و اراده راستین در مقابل سرنوشتی که جامعه مردسالار برای او رقم زد ایستادگی کرد و پیروزمندانه برای خود سرنوشتی دیگرگونه ساخت.

جایگاه زن در ویس و رامین

منظومه ویس و رامین، بازمانده یک داستان کهن ایرانی و سروده فخرالدین اسعد گرگانی یکی از داستان سرایان بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. این داستان

که مربوط به دوره ملوک الطوایفی اشکانیان بوده تا زمانی که فخرالدین اسعد گرگانی به سرودن آن تصمیم گرفت به زبان پهلوی بوده است و احتمالاً باید متعلق به زمان حکومت شاخه‌هایی از گودرزیان و قارنیان باشد. خاندان ماه که «ویس» بدان منسوب است یا خاندان قارنی‌ها، یکی از هفت خانواده اشرافی دوره اشکانیان است و وقایع در یک پادشاهی بزرگ شرقی که هنوز مرکزیت ندارد در مرو اتفاق افتاده است.

در ایران باستان زنان از جایگاه ارجمندی برخوردار بوده‌اند و بسیاری از پیشرفت‌های اقتصادی هم به دست ایشان اتفاق افتاده است و آنها هیچ‌گاه از سیاست، حکومت، علم و دانش دور نبوده‌اند و با آگاهی و هوشیاری کامل در مهم‌ترین وقایع مملکتی، اعمال نظر کرده‌اند و همواره از درخواست‌های خود دفاع کرده و حق طلب بوده‌اند، اما در دوره پارت‌ها محدودیت‌هایی برای آنها ایجاد شد که مقام زن را دچار تزلزل کرد و به گفته بعضی مستشرقین، مقام زن در زمان پارت‌ها پست‌تر از مقام آنها در نزد پارس‌ها و مادها بوده است. در بین اشکانیان، زن وسیله‌ای بود برای اهداف سیاسی مردان و حتی بیشتر ازدواج‌های آنها نیز جنبه سیاسی داشت و برای ایجاد تعامل میان قدرت‌های مستقر در مناطق مختلف انجام می‌شد.

نظام جامعه مردسالار، تنها چیزی که برایش مهم نبود، سرنوشت زن بود و از این رهگذر، منع و تحریم‌هایی مهم که متوجه داستان ویس و رامین شده به خاطر مطالبه حقوق طبیعی زنان است که هیچ‌گاه مورد پسند جامعه مردسالار نبوده است چون همواره اختیار عمل و آزادی‌اندیشه را از آن مردان می‌دانستند اما ویس که شخصیت اصلی منظومه است و وجود دیگران وابسته به هستی اوست در مقابل چنین جامعه‌ای می‌ایستد و آزادی و اختیار را از آن خود می‌کند چون در «آزادی مطلق» که از این بابت به مرد تعلق می‌یابد و در معادله‌ای که ساخته می‌شود مرد شادی و نامبرداری به چنگ می‌آورد و بهره زن به صورت تحمل رنج و سرزنش درمی‌آید. در این موازین

وگر زن حال از او دارد نهانی برو گردد حرام جاودانی
 که بنای آن اعتقاد، کیش زرتشتی است که زیربنای عقیده اهریمنی و شیطان بودن
 زن است و به این گونه است که مرد بودن نوعی افتخار و بزرگی و زن بودن مایه
 تحقیر و توهین است. در ویس و رامین شاه موبد خطاب به ویرو می گوید:
 همی تا در شبستان و سرایی هنرهای یلان نیکو نمایی
 چو در میدان شوی با هم نبردان گریزی چون زنان از پیش مردان
 در این مجموعه آن که فرمان می راند شوهر است و اراده و خواست مرد است که
 فرمانروایی می کند، با حکم مطاع. شاعر در ویس و رامین کیفیت های روانی زنان را
 این گونه بازگو می کند:

زنان نازک دلند و سست راینند به هر خو چون برآری شان برآیند
 زنان گفتار مردان راست دارند به گفت خوش، تن ایشان را سپارند
 زن ارچه خسرو است ارپادشایی وگر خود زاهد است ارپارسایی
 بدین گفتار شیرین رام گردد نیندیشد کزان بدنام گردد
 همچنان ویس، که دختری تا آن حد، پایبند عفاف و نام نیک و بهشت جاودانست،
 به خاطر عشق رامین، ننگ و نام را به یک سو می نهد و به سودای او از همه جهان
 چشم می پوشد.

فرهنگ جامعه مردسالار، همواره از زن می خواهد که خود را نادیده گرفته و برای
 مرد از جان خودش مایه گذاشته و فداکاری کند، همچنان که ویس که این فداکاری
 را به اوج می رساند و هرگونه ننگ و رسوایی را به جان می خرد و شاید تسلیم شدن
 در مقابل عشق رامین دلیلی برای آزار و اذیت موبد باشد که پدرش را کشته و او را از
 زادگاه خود به جبر بیرون آورده و از همسرش ویرو جدا کرده است. ویس زن هرزه و
 بی بند و باری نیست، چرا که به عشق رامین تا پایان عمر پایبند است و خود را فدای

درنیاورده است. عاشق و معشوق در این منظومه همسر و هم شأندند. هیچ اثری از نیاز و کوچکی فوق العاده عاشق و ناز بی پایان معشوق در آن هویدا نیست. ویس و رامین هر دو در آن واحد هم عاشقند و هم معشوق و این حقیقت اصلی و هسته واقعی رابطه عاشقانه ای است که ممکن است بین دو نفر برقرار شود. عاشق وصال معشوق را می جوید و می خواهد عطش کامجویی خویش را به آب وصل فرو نشانند و این ها نشان آن است که هنوز خدای عشق بر اوج آسمان ها عروج نکرده و معشوق را بر کرسی ملکوتی الوهیت نشانده بود. عاشقان و معشوقان با یکدیگر می نشستند و برمی خاستند و از دیدار یکدیگر شادمان و از دوری، آشفته و پریشان می شدند. برای آنکه عشق صورتی افلاکی بر خود گیرد و عشق به جمال و کمال مطلق میان مردم رواج یابد، چندین قرن گذشت زمان لازم بود". (محبوب، ۱۳۳۷، ص ۸۲ تا ۸۴)

اما میان عاشق و معشوقی چون ویس و رامین، عشق طبیعی روان و جاری است. آنان در مرحله ای از دلدادگی هستند که چون میان عاشق و معشوق، کدورتی پیش آید، باب گلایه و شکایت آن قدر بازمی شود، که عقده های روحی، هر دو را به سرکشی می کشاند و باز جادوی عشق هر دو را می کشد. در پی این ناز و نیاز مکرر است که پیوند عشق قوی تر می شود و دل ها سبک می گردد و عقده های درون باز می شود و کارها به سامان می آید.

تصاویر عشق بسیار زیبا و زنده تصویر شده و آشنایی کامل شاعر را با مذهب عشاق می رساند. چرا که اگر شاعر اهل درد و عشق نبود هرگز منظومه بدینسان، موثر، دلنشین و زیبا از کار در نمی آمد.

"از همان آغاز داستان، گرگانی اعلام می دارد که عشاق معصوم اند نه مسئول. پس او اصلاً به آزادی و اختیار اعتقاد ندارد". (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۶۰۸)

"در واقع داستان ویس و رامین، حدیث وفاداری در عشق است که از لحاظ وجود

